

بہ نام پروردگار مہربان

سطر بہ سطر

واژگان عربی کنکور

حسین منصوری

مدیر گروہ عربی و ناظر علمی: مہران ترکمان



لقمہ طلایہ



مہروماہ

مقدمه

دانش‌آموزان، همکاران و اساتید عزیز

سلام

بسیار مسرور و خوشحالیم که توانستیم کتابی درخور و شایسته شما عزیزان تقدیم نماییم.

این کتاب محصول سال‌ها تجربه مؤلف در حوزه آموزش زبان عربی و نیز بهره وافر از تجربیات همکاران و صاحب‌نظران عرصه آموزش این درس در مقاطع مختلف است و رویکرد اصلی آن توجه به شیوه‌نامه‌های آموزش کتب درسی عربی در دو مقطع متوسطه اول و دوم وزارت آموزش و پرورش است. گرچه علی‌رغم همه ویژگی‌های شایسته آن برای غنی‌تر شدن این مجموعه، دستان یکایک شما دوستان و اساتید فن را به یاری می‌فشارد.

کتاب حاضر علاوه بر بررسی واژگان سطر به سطر عربی متوسطه دوم که شامل همه واژگان و معانی آنهاست، چند ویژگی مهم دیگر نیز دارد:

۱ در مقدمه و پیوست کتاب به طور خلاصه اما دقیق و روان، کلیات قواعد و فن ترجمه کتب سه ساله متوسطه دوم را ارائه نموده ایم که مرور و تکرار این بخش، فرایند یادگیری شما عزیزان را تسهیل خواهد نمود. (این یعنی خشت اول: یادگیری عربی با تکرار و تمرین میسر است.)

۲ حین بیان واژگان اصلی درس به درس کتاب ها، سعی نمودیم جملات کلیدی و سخت متن درس ها و تمرین مهم را نیز ترجمه کنیم.

۳ تحلیل صرفی (تجزیه) و اعراب (ترکیب) این واژگان از نظر مؤلف دور نمانده و حل و تکرار این موارد باعث تثبیت آموخته های شما در فکر و ذهنتان می شود. (قول می دهیم اگر به این بخش بیشتر توجه کنید، ۱۰۰٪ در بخش قواعد کنکور موفق و سربلند خواهید بود.)

۴ با توجه به رویکرد کتب جدید آموزش عربی که به ترجمه و فهم واژگان اهتمام بیشتری دارد، اگر کلمه ای را یافتیم که شکل ها و معانی متعددی دارد و با تغییر ساختار آن معانی جدیدی شکل می گیرد (به خصوص فعل های مزید)، از آن دریغ نکردیم و حتماً به بررسی آن پرداخته ایم.

در پایان، لازم می دانم از جناب آقای احمد اختیاری مدیر محترم انتشارات، جناب آقای مهران ترکمان مدیر گروه عربی، سرکار خانم سمیه حیدری مسئول ویراستاری دروس عمومی، گروه تولید خستگی ناپذیر انتشارات به مدیریت سرکار خانم سمیرا سیاوشی و همه عزیزانی که در تهیه این کتاب ما را همراهی کردند، سپاسگزاری کنم.

با آرزوی موفقیت های پی در پی شما عزیزان

mansouri.hossein@gmail.com

حسین منصوری

مقدمه

آموزش تجزیه کلمه

برای این که بتوانیم یک کلمه را تجزیه نماییم، ابتدا باید تقسیم‌بندی‌های کلمه و نکات و قواعد مربوط به آن را بدانیم، بنابراین قبل از بررسی کلمات کتاب درسی از نظر تجزیه (التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ)، به آموزش شیوه‌های تجزیه نمودن و نکات مطرح در آن می‌پردازیم. به‌طور کلی در زبان عربی، کلمه به سه دسته تقسیم می‌شود:

۱ اسم

۲ فعل

۳ حرف

هر یک از موارد سه‌گانه بالا از جهات مختلفی قابل تفکیک و تقسیم‌بندی هستند که در ادامه با آن‌ها آشنا خواهید شد.

اسم

علامت‌های شناخت اسم

۱ ال: ابتدای هر کلمه‌ای که «ال» وجود داشته باشد اسم است.

مثال: الوطن، الكتاب، المسجد

۲ تنوین: آخر هر کلمه‌ای که تنوین قرار گرفته باشد، اسم است.

مثال: مدرسة، صديق، دفترًا

یادآوری: اگر یک اسم مذکر نکره که اعراب ظاهری اصلی

می‌پذیرد، در حالت نصب قرار گیرد، (مثلاً مفعول شود) در آخر آن

تنوین با کرسی «الف» ظاهر می‌شود.

مثال: قرأتُ کُتُباً / رأیتُ تلميذاً / یا عالماً بالعباد

۳ مضاف: هر کلمه‌ای که مضاف باشد، اسم است.

مثال: مدرسة علی، بیتنا، سوق الكتاب (بازار کتاب)

یادآوری:

۱ مضاف، اسمی است که به کلمه‌ای دیگر اضافه می‌شود؛

ال، تنوین، «ن» تشبیه و جمع نمی‌پذیرد.

۲ فرمول ← اسم + اسم ← کتاب المعلم

← اسم + ضمیر ← أمك

دقت کنید که در این موارد اسم اول مضاف و اسم دوم مضاف‌إلیه است.

۳ مضاف نقش نیست.

۴ مجرور بودن: هر کلمه‌ای که مجرور باشد (حرکت کسره بگیرد)، اسم است.

۱ مجرور به حرف جر ← فی الدار / علی المنضدة

۲ مضاف‌إلیه ← معلّم الصف / بیت الله

⚠ توجه: گاهی کسره برای رفع التقای ساکنین می‌آید که این

کسره عارضی است و علامت اسم نیست. (فعل ساکن + ال ← کسره)

🏠 مثال: بشر المعلم / عَنِ الاسئلة / جاءت الزهراء

۵ ختم به «ة» و «اء»: هر کلمه‌ای که مختوم به «ة» و «اء» باشد، اسم است.

۶ منادا بودن: هر کلمه‌ای که منادا باشد، قطعاً اسم است.

🏠 مثال: یا رجل / أيتها الرجل / یا علی / یا رجل الوطن

تقسیم بندی اسم از نظر جنس

۱ مذکر

۲ مؤنث

انواع مذکر

۱ حقیقی ← اسمی که بر انسان یا حیوان نر دلالت می‌نماید و هیچ

علامت تأنثی در آن وجود ندارد.

🏠 مثال: رجل، علی، أب، بهزاد، دیک (خروس)، أسد (شیر)، ثعلب (روباه) و ...



شیوه ساختن فعل امر در ثلاثی مجرد

- ۱ حذف حرف مضارع از ابتدای فعل
- ۲ ساکن نمودن حرف آخر فعل
- ۳ آوردن همزه ابتدای فعل
 - اگر عین الفعل ُ داشت، همزه نیز با ضمه می آید.
 - اگر عین الفعل َ یا ِ داشت، همزه با کسره می آید.

مثال: تَذْهَبُ ← حذف حرف مضارع ← ذَهَبُ ← ساکن کردن انتها ← ذَهَبْ

آوردن همزه متناسب ← اِذْهَبْ

مثال: تَكْتُبُ ← حذف حرف مضارع ← كَتَبْ ← ساکن کردن انتها ← كَتَبْ

آوردن همزه متناسب ← اُكْتُبْ

حالات مختلف مجزوم نمودن پایان فعل

- ۱ اگر حرف آخر ضمه باشد ← تبدیل به ساکن می شود.
 - مثال:** يَذْهَبُ ← لم يَذْهَبْ
- ۲ اگر حرف آخر «ن» اعراب باشد ← حذف می شود.
 - مثال:** يَذْهَبَان ← لم يَذْهَبَا

فعل از نظر حروف اصلی

- ثلاثی
 - مجرد
 - مزید
- رباعی ← فراتر از کتاب درسی
- ۱ ثلاثی مجرد ← اولین صیغه ماضی آن از سه حرف اصلی تشکیل شده است.

مثال: ذَهَبْ، سَمِعَ، عَمِلْتُمْ، رَجَعُوا

پایہ دھم عربی ۱



الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

ذَاكَ هُوَ اللَّهُ (او همان خداست)

رشد کرد	نَمَتْ (نَمًا - يَنْمُو)	آن	ذَاكَ (همان ذلک است)
فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للغائبه، لازم، معلوم		اسم الإشارة للبعید، مفرد، مذکر / مبتدا و خبره «اللَّهُ»	
دانه	حَبَّة	نگاه کن، بنگر	أَنْظُرْ (نَظَرَ - يَنْظُرُ)
اسم، مفرد، مؤنث، نکره / مِنْ حَبَّةٍ: جار و مجرور		فعل أمر، مجرد ثلاثی، للمخاطب، لازم، معلوم	
• کَيْفَ نَمَتْ مِنْ حَبَّةٍ: چگونه از دانه‌ای رشد کرد؟ (به سختی)		دارای	ذاتِ اسم، مفرد، مؤنث

صَارَتْ (صَارَ - يَصِيرُ) شد، گردید
فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للغائبه مِنْ
الأفعال الناقصة

نکته: جملاتی که با «صار»، «لیس»، «کان» و «أصبح» شروع می‌شوند، (افعال ناقصه) اسمیه به حساب می‌آیند و اگر بعد آن‌ها فعل بیاید، یک جمله اسمیه داریم یک جمله فعلیه.

إِبْحَثْ عَنْ (بَحَثَ - يَبْحَثُ)

جست‌وجو کن
فعل امر، مجرد ثلاثی، للمخاطب، معلوم، لازم

نکته: «ذو - ذا - ذی» یعنی «دارای - صاحب» که مؤنث هرسه آن‌ها کلمه «ذات» است که چون مرجع آن «الشَّجَرَة» است، به صورت مؤنث آمده.

الْغُصُونُ شاخه‌ها
اسم، جمع التکسیر، معرّف بِالْ / مضافُ إلیه
النَّضِرَة تر و تازه

اسم، مفرد، مؤنث، معرّف بِالْ / صفة

نکته: «ناظر» یعنی «بیننده» و «ناضر - نَضِر» یعنی «تر و تازه، شاداب»

قُلْ (قَالَ - يَقُولُ) **بگو** **ها** **آن**
 فعل أمر، مجرّد ثلاثی، للمخاطب،
 متعدی، معلوم
 اسم، ضمیر متصل، للغائبه /
 مضاف إليه

ذَا (همان «هذا» است.) **این** **مُسْتَعْرَة** **فروزان، روشنی بخش**
 اسم الإشارة للقريب، مفرد، مذكر
 اسم، مفرد، مؤنث، اسم الفاعل من
 باب «افتعال»، نكرة / خبر
يُخْرِجُ (أَخْرَجَ - يُخْرِجُ) **درمی آورد**
 فعل مضارع، ثلاثی مزيد من باب
 «إفعال»، للغائب، متعدی، معلوم

نکته: فعل هایی که در باب «إفعال» هستند یعنی به صورت «أَفْعَلَ - يُفْعِلُ» صرف می شوند، غالباً متعدی هستند یعنی فعل «گذرا» هستند و مفعول می خواهند. (درس ۵)

◀ شکل های مختلف فعل «خَرَجَ»:

خَرَجَ مِنْ: بیرون رفت
 خَرَجَ بِ: در آورد، راند
 تَخَرَّجَ: دانش آموخته شد
 اسْتَخْرَجَ: بیرون کشید
 أَخْرَجَ: اخراج کرد

أَوْجَدَ (أَوْجَدَ - يُوجِدُ)
 پدید آورد، ایجاد کرد
 فعل ماضی، ثلاثی مزيد من باب
 «إفعال»، للغائب، معلوم، متعدی

الْثَّمَرَة **میوه**
 اسم، مفرد، مؤنث، معرف بِالْ / مفعول
جَذْوَة **شراره آتش**
 اسم، مفرد، مؤنث / مبتدأ

نکته: اگر شک کردیم یک اسم یا فعل در باب «إفتعال» است یا «انفِعال»، یعنی اگر حرف دوم «ن» و حرف سوم آن «ت» بود، آن کلمه در باب «إفتعال» است. پس موارد زیر همگی در شکل و صورت «أَفْعَلَ - يَفْعِلُ - افْتَعَلَ» هستند:
 انتَشَرَ - انتَقَمَ - انتَصَرَ - انتَظَمَ - انتَخَبَ



الشَّرَّة پاره آتش، اخگر
اسم، مفرد، مؤنث، معرّف بِأَل /
مضافٌ إليه

أَنْجُم ستارگان
اسم، جمع التکسیر، نكرة / بِأَنْجُم:
جار و مجرور

أَنْعَم نعمتها
اسم، مؤنث، جمع التکسیر / مبتدأ

الدُّرَر مرواریدها
اسم، جمع التکسیر، معرّف بِأَل /
كَالدُّرَر: جار و مجرور

تذکر: وقتی می‌خواهیم جنس (مذکر و مؤنث بودن) یک اسم جمع (مکسر) را مشخص کنیم، باید به شکل مفرد آن توجه نماییم.

الغیم ابر
اسم، مفرد، مذکر، معرّف بِأَل /
إلى الغیم: جار و مجرور

مثال: مَدَارِس ← مَدْرَسَة (مؤنث)
أَنْعَم ← نِعْمَة (مؤنث)

أَنْزَلَ (أَنْزَلَ - يُنْزِلُ) نازل کرد
فعل ماضی، ثلاثی مزید من باب
«إفعال»، للغائب، متعدی، معلوم

مُنْهَمِرَة ریزان، جاری
اسم، مفرد، مؤنث، اسم الفاعل من
باب «انفعال»، نكرة / خبر

مَطَر باران
اسم، مفرد، مذکر / مفعول

حِوَار

بالغة کامل
اسم، مفرد، مؤنث، اسم الفاعل،
نكرة / صفة

حوار گفت و گو
اسم، مفرد، مذکر، مصدر من
باب «مفاعلة»

مُقْتَدِرَة قدرتمند، شایسته
اسم، مفرد، مؤنث، اسم الفاعل من
باب «افتعال»، نكرة / صفة

نکته: مصدر باب «مفاعلة»
بر وزن «فعال» هم می‌آید: جَاهِدَ،
يُجَاهِدُ، مُجَاهِدَة / جِهَاد

زَانَ (زَانَ - يَزِينُ) زینت داد، آراست

فعل ماضی، مجرّد ثلاثی، للغائب،
متعدی، معلوم / فعل و جملة فعلية
ه: ضمير متصل / مفعول

التَّعَارُف آشنایی
اسم، مفرد، مذکر، مصدر من باب
«تفاعل»، معرّف بِأَل

ذَابَ (ذَابَ - يَذُوبُ) ذوب شد

فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للغائب، لازم، معلوم / فعل و فاعله «النَّحَاسُ»

• أَشْعَلُوا النَّارَ حَتَّى ذَابَ النَّحَاسُ: آتش را برافروختند تا مس ذوب شود

عَمَلُهُ هَذَا این کارش

تَخَلَّصُوا (تَخَلَّصَ - يَتَخَلَّصُ) رهایی یافتند

فعل ماضی، ثلاثی مزید من باب «تَفَعَّلَ»، للغائبین، لازم، معلوم

• تَخَلَّصُوا مِنْ قَبِيلَتِي يَا جُوجُ وَ مَا جُوجُ: از دو قبیله یاجوج و ماجوج رهایی یافتند

نَجَاح موفقیت

اسم، مفرد، مذکر، مصدر / عَلَى نَجَاح: جار و مجرور

إِخْتَبَرَنَفْسَكَ

قُرِئَ (قَرَأَ - يَقْرَأُ) خوانده شد

ماضی مجهول، مجرد ثلاثی، للغائب، متعدی / فعل مجهول و نائب فاعله «القرآن»

إِسْتَمِعُوا (اسْتَمَعَ - يَسْتَمِعُ) گوش بسپارید

فعل أمر، ثلاثی مزید من باب «افْتَعَلَ»، للمخاطبین، لازم، معلوم

يُعْرِفُ (عَرَفَ - يَعْرِفُ) شناخته می شود

مضارع مجهول، للغائب، متعدی / فعل مجهول و نائب فاعله «المجرمون»

سَيِّمَا رُخْسَار

اسم، مفرد، مذکر / بسیما: جار و مجرور

حِوَار

السَّائِحِ مسافر

اسم، مفرد، مذکر، اسم الفاعل، معرف بال.

حِوَارٌ مَعَ مَسْئُولٍ إِسْتِقْبَالَ الْفُنْدُقِ

گفتگویی با مسئول پذیرش هتل

أَعْطِنِي (أَعْطَى - يُعْطِي) به من بده

أَعْطِ: فعل أمر، ثلاثی مزید من باب «إِفْعَال»، للمخاطب، معلوم، متعدی
ن: نون وقایه / ی: ضمیر مفعولی

نکته: نون وقایه، همان حرف

«ن» است که بین فعل و ضمیر متصل (ی) مفعولی می آید.

مفتاح کلید

اسم، مفرد، مذکر / مفعول

رَقْم شماره

مِثَّتَانِ وَ عِشْرُونَ دویست و بیست



مترادفها

بَغَى = ظَلَم (ستم)

بَدِيع = حَدِيث (نو و تازه)

حَلَّ = نَزَلَ (فرود آمد)

دَنَا = قَرُبَ (نزدیک شد)

فَلَوَات = صَحَارَى (بیابانها)

كَأْس = كُوب (جام، فنجان)

وَدَّ = حُبَّ (محبت)

وَكُنَّة = وَكْر (لانه)

سَامِحٌ = أَعْفُ (بیخش)

إِثْم = ذَنْب (گناه)

فَتَّشَ = بَحَثَ عَنْ (جست و جو کرد)

شَاءَ = أَرَادَ (خواست)

متضادها

قُرْب ≠ بُعْد
نزدیکی دوری

آتَى ≠ مَاضِی
آینده گذشته

تَهِيمٌ ≠ تَرَوِی
تشنه می شود سیراب می شود

عَشِيَّة ≠ غَدَاة
آغاز شب آغاز روز

وَدَّ ≠ بُغْض
محبت دشمنی

أَحِبَّة ≠ عُدَاة
دوستان دشمنان

جمع های مکسر

دُعَاء ← أَدْعِيَه (دعا)

بَيْت ← بِيوت (خانه)

دَمْع ← دُموع (اشک)

حَبِيب ← أَحِبَّة (دوست)

فَلَاة ← فَلَوات (بیابان)

بُسْتَان ← بَسَاتین (باغ)

كَبِيرَة ← كِبَائِر (بزرگ)

فَاحِشَة ← فَوَاحش (کردار زشت)

عَادِی ← عُدَاة (دشمن)

پایہ یازدہم

عربی ۲



الدَّرْسُ الثَّانِي

فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ

(در حضور معلم)

إِقْرَأْ (قَرَأَ - يَقْرَأُ) بخوان
فعل أمر، مجرد ثلاثي، للمخاطب، متعدي، معلوم

الْأَكْرَمُ گرامی تر، گرامی ترین
اسم، مفرد، مذکر، اسم التفضيل / صفة (رُبُّكَ الْأَكْرَمُ): ترکیب وصفی اضافی

عَلَّمَ (عَلَّمَ - يُعَلِّمُ) یاد داد، آموزش داد
فعل ماضی، ثلاثی مزید من باب «تفعیل»، للغائب، متعدي، معلوم

• **إِقْرَأْ وَرُبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ:**
بخوان که پروردگارت گرامی ترین است کسی که با قلم یاد داد.

الْحِصَّةُ زنگ
اسم، مفرد، مؤنث، معرف بآل / في الحِصَّةِ: جار و مجرور

الأولى اول، نخست
اسم، مفرد، مؤنث، اسم التفضيل، معرف بآل / صفة

• **كُنَّا فِي الْحِصَّةِ الْأُولَى:** در زنگ اول بودیم.

الطُّلَابُ دانش آموزان
اسم، جمع التکسیر، مذکر، اسم الفاعل، معرف بآل
يَسْتَمْعُونَ (اسْتَمَعَ - يَسْتَمِعُ)

يَسْتَمْعُونَ گوش می کنند
فعل مضارع، ثلاثی مزید من باب «افتعال»، للغائبين، لازم، معلوم

• **كَانَ الطُّلَابُ يَسْتَمْعُونَ إِلَى كَلَامِ مَدْرَسِ الْكِيمِيَاءِ:** دانش آموزان به سخن معلم شیمی گوش می کردند

ماضی استمراری (كان + مضارع):
كان يستمعون: گوش می کردند

مَحْضَرِ محل حضور
اسم، مفرد، مذکر، اسم المكان / في محضر: جار و مجرور

فِي مَحْضَرِ در خدمت، در حضور
الْمُعَلِّمِ آموزگار، معلم
اسم، مفرد، مذکر، اسم الفاعل من باب «تفعیل»، معرف بآل / مضاف إليه

تذکرہ:

الف تارَةً: مَرَّةً (مترادفاند)

ب مَرَّةً: یک بار، یک دفعه،

یک مرتبه

ج مَرَّتَيْنِ: دو بار، دو دفعه، دو مرتبه

د مَرَاتٍ: چند بار، چند دفعه،

چند مرتبه

الْوَرَاءِ پشت سر

اسم، مفرد، مذکر، قید مکان، معرف

بِالْ / إِلَى الْوَرَاءِ: جار و مجرور

يَتَكَلَّمُ (تَكَلَّمَ - يَتَكَلَّمُ)

سخن می گوید، حرف می زند

فعل مضارع، ثلاثی مزید مِنْ باب

«تَفَعَّلَ»، للغائب، لازم، معلوم

خَلْفَ پشت سر

اسم، مفرد، مذکر، ظرف مکان (خَلْفَهُ:

ترکیب اضافی)

يَهْمِسُ (هَمَسَ - يَهْمِسُ)

آهسته سخن می گوید، پچ پچ می کند

فعل مضارع، مجرد ثلاثی، للغائب،

لازم، معلوم

جَنْبِ کنار

اسم، مفرد، مذکر، قید مکان

مُدْرَسٌ تدریس کننده، معلّم، آموزگار

اسم، مفرد، مذکر، اسم الفاعل /

مضافٌ إليه

الكيمياء شیمی

اسم، مفرد، مذکر، معرف بِالْ /

مضافٌ إليه

مُشَاغِبٌ شلوغ کننده، اخلالگر

اسم، مفرد، مذکر، اسم الفاعل من

باب «مفاعلة»، نكرة / صفة

قَلِيلُ الْأَدَبِ (ترکیب اضافی) بی ادب

يَضُرُّ (ضَرَّ - يَضُرُّ) ضرر می رساند

فعل مضارع، مجرد ثلاثی، للغائب،

متعدی، معلوم

سُلُوكٌ رفتار

اسم، مفرد، مذکر، مصدر / بِسُلُوكٍ:

جار و مجرور

يَلْتَفِتُ (الْتَفَتَ - يَلْتَفِتُ)

روی بر می گرداند، توجه می کند

فعل مضارع، ثلاثی مزید مِنْ باب

«اِفْتَعَالَ»، للغائب، لازم، معلوم

تارَةً یک بار

اسم، مفرد، مؤنث، نكرة

پایۂ دوازدهم

عربی ۳

كانُوا يَأْتُونَ (أتى - يأتي) / (كان + مضارع
← ماضی استمراری) می آمدند
فعل مضارع، مجرد ثلاثی، للغائبین،
لازم، معلوم

لزيارة الآثار التاريخية
برای دیدن آثار تاریخی

اعلموا

الزُملاء هم کلاسی ها، هم شاگردی ها
اسم، جَمْعُ التَّكْسِيرِ، معرّف بِأَل / فاعل
حامداً حامد
اسم، مفرد، مذکر، اسم الفاعل، معرّف
بالعلمیّة / مستثنی و مستثنی منه «الزُملاء»
يَنْقُصُ (نَقَصَ - يَنْقُصُ) کم می شود
فعل مضارع، مجرد ثلاثی، للغائب،
لازم، معلوم / جملة فعلیة و خبر

الإنفاق انفاق کردن، بخشیدن
اسم، مفرد، مذکر، معرّف بِأَل، مصدر
من باب «إفعال» / بالإنفاق: جار و مجرور
العلم علم، دانش
اسم، مفرد، مذکر، معرّف بِأَل، مصدر /
مستثنی و مستثنی منه «كلُّ شيءٍ»

• كلُّ شيءٍ يَنْقُصُ بالإنفاق إلا العلم: هر چیزی با انفاق کردن کم می شود به جز علم.

تذکر: اگر جمله ای با ادات
نفی «لا، ما» شروع و با «إلا» ختم
شود، می توان در ترجمه حرف
«نفی» و «إلا» را حذف نمود و به
جای آن از کلمات تأکیدی مثل
«فقط، تنها» استفاده کرد.

- لا يرى الجمال إلا الحرية: زیبایی را تنها در آزادی می بیند.
- لأنشاهد في حياته إلا النشاط: فقط نشاط را در زندگی اش مشاهده می کنیم.
- ما اعتمد العقاد إلا على نفسه: عقاد فقط بر خودش تکیه و اعتماد نمود.

قد تعلّم (تعلّم - يتعلّم)

آموخته است، یاد گرفته است
فعل ماضی، ثلاثی مزید من باب
«تفعل»، متعدی، معلوم

الإنجليزية انگلیسی
اسم، مفرد، مؤنث، معرّف بِأَل، مفعول
السّیاح جهانگردان
اسم، جمع التَّكْسِيرِ، مذکر، معرّف بِأَل،
اسم الفاعل / من السّیاح: جار و مجرور



اِختبر نفسَكَ



هَالِكٌ نابود شدنی، هلاک شدنی

اسم، مفرد، مذکر، نكرة، اسم الفاعل / خبر
إِلَّا به جز (حرف، مِنْ أداة الاستثناء)

وَجْهٌ چهره، جلوه، نشان

اسم، مفرد، مذکر / مُسْتَثْنَى و
مُسْتَثْنَى مِنْهُ «کُلُّ شَيْءٍ»

الْمَلَائِكَةُ ملائکه

اسم، جمع التَّكْسِير، معرَّف بِأَل،
مذکر / فاعل

إِبْلِيسُ ابلیس، شیطان

اسم، مفرد، مذکر، معرَّف بِالْعَمِيَّة /
مُسْتَثْنَى و مُسْتَثْنَى مِنْهُ «الْمَلَائِكَةُ»

إِسْتَكْبَرُ (استکبر - يستکبر)

تکبر ورزید، خودبزرگ بین گردید

فعل ماضی، ثلاثی مزید من باب
«استفعال»، لازم، معلوم

• **فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا**

إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ: پس
ملائکه همگی به طور جمعی سجده
نمودند جز ابلیس که خود را بزرگ
پنداشت (کبر ورزید) و از کافران بود.

بَاكِیة گریان

اسم، مفرد، مؤنث، نكرة، اسم الفاعل / خبر

سَهَرَتْ (سَهَرَ - يَسْهَرُ) بیدار ماند

فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للغائبه،
لازم، معلوم / جملة فعلیة و خبر

غَضَّتْ (غَضَّ - يَغْضُ) غَضَّتْ

برهم نهاده شد، بسته شد

فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للغائبه،
متعدی، مجهول / جملة فعلیة و خبر

مَحَارِمٌ محرمها، جنس مخالف

اسم، جمع التَّكْسِير، مذکر / عن
محارم: جار و مجرور

فَاضَتْ (فَاضَ - يَفِيضُ) لبریز شد

فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للغائبه،
لازم، معلوم / جملة فعلیة و خبر

خَشِیة پروا، هراس

اسم، مفرد، مؤنث، مصدر / من خشية:
جار و مجرور

• **كُلُّ عَيْنٍ بَاكِیةٌ یَوْمَ الْقِیَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ**

أَعْيُنٍ: هر چشمی در روز قیامت
گریان است به جز سه چشم
عَيْنُ سَهَرَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، عَيْنُ غَضَّتْ
عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ عَيْنُ فَاضَتْ مِنْ
خَشِیةِ اللَّهِ: چشمی که در راه خدا
بیدار بماند و چشمی که از محارم
خدا بر هم نهاده شود و چشمی که
از پروای خدا لبریز شود.

پیوست



خلاصه قواعد و نکات ترجمه

زمان‌ها

ماضی منفی ساده

«ما» + ماضی

مثال: ما جاء: نیامد / ما رأيتم: ندیدید

«لم» + مضارع مجزوم

مثال: لم يذهب: نرفت / لم يرض: راضی نشد

ماضی نقلی مثبت

«قد» + ماضی

مثال: قد فرح: شاد شده است / قد جاء: آمده است

ماضی نقلی منفی

«لما» + مضارع مجزوم

مثال: لما يذهب: هنوز نرفته است / لما يذكر: هنوز یاد نکرده است

«ما» + «قد» + ماضی

مثال: ما قد أكل: نخورده است / ما قد رأى: ندیده است

ماضی بعید

«كان» + «قد» + ماضی

مثال: كان قد ذهب: رفته بود / كان قد ضرب: زده بود

«كان» + ماضی

مثال: كان ذهب: رفته بود / كان ضرب: زده بود

«كان» + اسم فاعل

مثال: كنت جالسا: نشسته بودم / كنت غارقا في افكاري: در افکارم غرق

شده بودم

ماضی بعید منفی

«ما» + «كان» + ماضی

• استفهام ← چه کسی، چه کسانی؟

🏠 **مثال:** من جاء؟: چه کسی آمد؟ / من قرأ هذا؟: چه کسی این را خواند؟

◀ ترجمه انواع «ما»

• موصول ← چیزی که، چیزهایی که

🏠 **مثال:** اشتريت ما يطلبه علي: چیزی را که علی می خواست، خریدم.

• شرط ← هرچه، آنچه

🏠 **مثال:** ما تفعلوا يعلمه الله: هرچه انجام بدهید خداوند آن را می داند.

• استفهام ← چه چیزی، چه چیزهایی؟

🏠 **مثال:** ما رأيت؟: چه چیزی دیدی؟

◀ ترجمه انواع «لـ»

• جاره ← برای

🏠 **مثال:** ذهب لكسب العلم: برای کسب علم رفتم. (قبل از اسم یا

مصدر می آید.)

• ناصبه ← برای این که

🏠 **مثال:** ذهب ليشاهدني: برای اینکه من را ببیند، رفتم. (قبل از فعل

و معمولاً وسط جمله می آید.)

• جازمه ← باید

🏠 **مثال:** لنذهب: باید برویم. (قبل از صیغه های غایب و متکلم مضارع

و در اول جمله می آید.)

◀ ترجمه انواع «لا»

۱ نافية ← به صورت فعل منفی ← لا يذهب: نمی رود.

۲ عطف ← نه ← رأيت علياً لا محمداً: علی را دیدم نه محمد را.

۳ حرف جواب ← نه ← هل رأيت؟ لا: آیا دیدی؟ نه.

۴ ناهیه ← نباید (اگر قبل از صیغه های غایب و متکلم باشد.) ←

لايكتب: نباید بنویسد.